

● جلیل آهنگر نژاد



شاعران عشق و بلوط و رنج

گذری بر شعر گردی کرمانشانی

۱

اگر ادبیات را مثل خون بدانیم و زبان‌ها و زیرشاخه‌های زبانی را همچون رگ‌های یک پیکره و هویت فرض کنیم، می‌توانیم جریان‌ات نوگرانی را همچون دمیدن روح تازگی در رگ‌های هویت خویش بررسی کنیم. اصولاً انسانی در یک منظر با مؤلفه‌هایی مثل: فرهنگ، نژاد، قومیت، زبان و... تعریف می‌شود و زبان به عنوان عنصری پویا و حیاتمند تابلویی برای معرفی است. این تابلو در صورتی می‌تواند معرف خوبی باشد که متن‌های قوی و مانایی داشته باشد. اکنون در گستره‌ی گیتی به وضوح شاهد این امر هستیم. آن چیزهایی را که برای تولید متن، مهم تلقی می‌شوند، بسیارند اما می‌توان برای ورود به بحث، دو اصل مهم را یادآور شد:

۱- اندیشه‌های نوین همراه با خلاقیت و آفرینشگری ۲- انسان‌های اندیشه‌مند و مستعد و خلاق. شعر به عنوان رساترین هنر بشر در درازنای تاریخ حاصل اندیشه، نگاه تازه و آفرینشگری است که اگر این سه با هم همداستان گردند، به تولید متون ادبی فاخر می‌توان بسیار امیدوار بود. اینجاست که حاصل تلاش شاعر متبلور می‌گردد. این یک امر طبیعی است که جهان نو، نگاه نو و اندیشه‌ی نو می‌طلبد و این نگاه و اندیشه در قالب نو شده‌ی زبان بازتاب می‌یابد. آنچه را که حدود یکصد ساله‌ی اخیر در ادبیات جهان اتفاق افتاده، حاصل اینگونه نگرش است.

شعر گردی (به ویژه گردی جنوبی) نیز از این مقوله مستثنا نبوده و اگر چه دیر، اما سعی آفرینش‌گران نو اندیش آن بر این بوده که همان خون تازه را در کالبد گویش‌ها و لهجه‌های جنوبی بدمند. این نوشتار بر آن است تا مروری موجز بر شعر معاصر گردی جنوبی با تکیه بر گردی کلهری یا کرمانشانی^۱ داشته باشد و پروسه‌ی شعر نوین این دیار را به گونه‌ای مختصر معرفی نماید. بیش از هر چیز ذکر این نکته ضروری است که آنچه به عنوان شعر پیش از این در میان گویشوران کلهر و کرمانشانی مطرح بوده به دو بخش مهم تقسیم می‌شود:

بخش اول که آثار فراوانی را در خویش جای داده، نظم‌هایی است که به خطا و از سر سهو، شعر نام گرفته است. شاهد بارز این مدعا طنزها و مطالبه‌هایی است که در بین افواه عامه هواداران بی‌شماری دارد و سرآمد آن را می‌توان شامی کرمانشاهی یا همان شاهمراد مشتاق و طندوست نامید که گرچه این آثار در بسیاری مواقع نظم‌هایی سخته و شکوهمندند، اما به علت عدم فاکتورهای ویژه‌ی شعر از ورود به آن ساحت منع شده‌اند. بخش دوم از لحاظ کمیت به پای نظم‌های موجود نمی‌رسند اما این آثار در دسترس، عموماً می‌توانند از مؤلفه‌های خاص شعر برخوردار باشند که خود نیز به دو شاخه تقسیم می‌شوند. شاخه‌ای اول همان اشعاری هستند که از اسالیب شعر کلاسیک بهره‌مندند. اگر بحث درباره‌ی ادب یارسان به عنوان یک پروسه‌ی قابل تأمل به اهلش واگذاریم، ادب کلاسیک کُرد کرمانشاهی از برجای مانده‌های بزرگانی همچون، ملا پریشان دینوری آغاز می‌گردد که مثنوی‌های ده هنجایی وی به عنوان یکی از سندهای بارز شعر کُردی کرمانشاهی محسوب می‌شود.^۲ شاکه و خان منصور - خان مقتدر ایوان - دو چهره شکوهمند در بین کلهر و کُردی گویان غیر کلهر، با سحر کلامشان هنوز که هنوز است از پس قرن‌ها برخاسته‌اند و جلوه‌گری می‌کنند. آثاری که در عین سادگی و صمیمیت سرشار از شکوه معنوی شعرند:^۳

شوکرانه م پید بوو / بینای بان سه ر

کووره گلان / لافاو گرته وهر

سید صالح و سید یعقوب مایشی، میرزا الماس خان کندوله‌ای، نقی خان آزاد، ترکه میر، کیخسرو پرواره، غلامرضا خان ارکوازی، ملا نجف و... گنج‌هایی سرشار از عشق و معرفت برای میراث‌داران این فرهنگ و ادب کهن و اصیل برجای نهاده‌اند. شاهنامه‌ی کُردی این دیار نه تنها در بین کردستانات کم‌نظیر، ناب و سرشار از زیبایی‌های ویژه‌ی هنری‌اند، بلکه در بعضی موارد می‌توانند همپای شاهنامه‌های فارسی در مراجع خاص مطرح شوند. این گنج‌های تازه یافته در صورت معرفی درست نیز می‌توانند برای صاحبان خرد و اندیشه و پژوهندگان حماسه و اسطوره بسیار قابل تأمل باشند. برزوانه، ضحاک و کاوه آهنگر، رستم و زنون، رستم و سهراب و... نمونه‌های موفق حماسه‌سرایی در ادب کُردی کرمانشاهی هستند.

همجواری زبان‌ها تأثیرات متقابلی با هم و در هم دارند به گونه‌ای که داد و ستدهای زبانی، خویشاوندی‌های فراوانی را به وجود می‌آورند. آشنایی جدی کُردی سُراییان کرمانشاهی با زبان و ادب فارسی موجب تأثیرات قابل توجهی در شعر آنان شده و به ویژه از حدود پنجاه سال گذشته به این سر بسیاری از مؤلفه‌های ویژه‌ی شعر فارسی در ادب این دیار جلوه‌گری کرده است.

شاعر کرمانشاهی، فرم غزل امروز فارسی را به شیوه‌ای موفق در وادی ادب کُردی بومی کرده است و امروز با همین نگاه، غزل‌های شیوایی در پهنه‌ی ادب کُردی زاده می‌شوند. اگر کمی به عقب برگردیم و یکی دو دهه را پشت سر بگذاریم، به نامهایی همچون کریم کوهساری «تمکین»، علی‌اشرف نوبتی «پرتو کرمانشاهی» و دیگرانی می‌رسیم که با بهره‌گیری از لحن، نگاه و فرم غزل فارسی کارهای ماندگاری را آفریده‌اند و در کنار آنان دیگرانی نیز بوده و هستند که تلاش‌های قابل تقدیری دارند.

آنچه را که غزل این طیف به مخاطب می‌نمایاند، علاوه بر زیبایی‌های ویژه و گاه اندیشه‌های قابل تأمل، حس سرشاریست که عموماً در سطحی شفاف می‌ماند و کمتر در ژرف ریشه می‌دواند. شاید غزل این دوره‌ی مورد بحث در بیشتر موارد ترجمه‌های گاه موفق یک غزل فارسی همان شاعر بوده!

اگر ساده‌تر بنویسیم، با توجه به شناختی که جامعه از اکثر این شاعران دارند، اینان کاری بسیار مشکل بر دوش داشتند. خود کُرد بودند اما با شعر فارسی دمخور بوده و فارسی نیز می‌سرودند و ذهنشان به شکلی ناخودآگاه با غزل فارسی، نحوه‌ی تصویرپردازی‌های آن، ترکیب‌سازی‌ها و... آشنایی تمام داشته‌است. پس کاملاً هم طبیعی بوده که با همان ذهنیت فارسی به سراغ غزل کُردی بروند و به ناچار مسیر عجیبی برای آفرینشگری در وادی ادب کُردی کرماشانی برگزیده‌اند. از همین روست که حتی اکثر شعرهای این گروه از واژه‌های فارسی لبریزند. در این میان غزل‌های پایانی کتاب کوچه باغی‌ها به اشکال مختلف استثنا محسوب می‌گردند و شاعر این دفتر از جنبه‌های مختلف نشان می‌دهد که با تمام مؤلفه‌های یک شعر فخیم‌آشناست و آنها را هم در غزل‌های فارسی و هم در غزل‌های کُردی اش به کار گرفته است. شعر «ارمنی»^۶ او دنیایی عجیب را در لایه‌های زیرین خود به نمایش گذاشته است و تنها همان شعر می‌تواند با فخامت تمام، اندیشه‌مندی، ژرف‌نگری و هنر پر تو را به مخاطب بنمایاند.

در کل می‌توان گفت، حرکت به سوی فرم و قالبی تازه در ادب کرماشانی (به عنوان غزل) گامی بود در نوکردن پوششی که سالهای آزرگار بر تن این هنر کُردی کرماشانی طعم تکرار می‌داد. این پوشش همان مثنوی ده‌هجایی بود که قبل از این، قابل‌یکه‌تاز شعر کُردی جنوبی به حساب می‌آمد. امروزه هرگاه دفتر شعر کُردی کرماشان را تورق می‌کنیم، به نام‌هایی مانا برمی‌خوریم که ذکر آنها می‌تواند ادای دینی باشد: فرشید یوسفی، محمد شکری، کرم رضا کرمی، احمد عزیزی، تقی رشیدی، احمد جلالی گوران، سلیمان داوند، امان‌الله خان رشیدی، ولی رضایی، علی اصغر زعفرانی، عباس قصری، یدالله لُرُنزاد، پرویز بنفشی، عبدالله مرادی (دلریش مایشتی)، میرزا یوسف تالاندشتی و... احمد عزیزی در این میان به علت آشنایی جدی با واژگان کُردی و ارتزاق از واژه‌های غنی از حیث زبانی تشخیص خاصی دارد و ولی رضایی، فرشید یوسفی و کیومرث عباسی قصری زبان خاص خود را در این عرصه به نمایش گذاشته‌اند.

برخلاف سایر گویشوران زبان کُردی، در این دیار، غزل همچنان جاندار و پویا در مسیری قرار گرفته که با فاکتورهای خاص غزل امروز ایران رقابت می‌کند و در بین نسل دوم شعر و ادب همچنان طعم پویایی می‌دهد.

نمونه‌های موفق غزل در مجموعه شعرهای «یه‌ی‌شه و نه‌گه ر بچیدن»^۷، «وه سقنم بنوسن»^۸، «نه‌رمه واران»^۹ مجموعه شعر مشترک فریاد شیری و مریم هوله^{۱۰} و آثار شاعرانی همچون علی‌سهامی، رضا جمشیدی، علیرضا یعقوبی، امین گجری، فریاد شیری، مهوش سلیمان‌پور، پریش ملکشاهیان، امرالله عظیمی، فاطمی‌مجد، کمبری، الفتی، عزیزی و... نشان از جدی بودن توجه به این قالب در بین کله‌ری سرایان و شاعران کرماشانی دارد.

اما اگر بخواهیم گریزی به مثنوی‌های ده‌هجایی - قالب پرکاربرد شعر کُردی جنوبی - بزنیم، به نامهایی جوان اما پرتوان همچون سعید عبادتیان، بهروز ابراهیمی و... برمی‌خوریم. اینان با بهره‌گیری از اندیشه‌ای نوین با همان قالب آشنای افواه عامه به آفرینشگری پرداخته و با بهره‌گیری از واژه‌های اصیل و تصویرگری‌های ناب و منحصر به فرد مثنوی‌های ماندگاری برای آیندگان این فرهنگ و زبان برجای گذاشته‌اند.

فرهنگی و غیره است. این دگرگونی‌های - گاه ریشه‌ای - در تمامی زوایا و خبایای دنیای پیچیده‌ی امروز متبلور شده و دنیای ما را با گذشته‌های دور و نزدیک از هم تفکیک کرده است. در این میان هنر و ادبیات بازتاب‌آینه وار این تحولات به شمار می‌رود و شعر - فریاد رسانه‌ی زمانه‌ی ما - به گونه‌ای جدی‌تر در این عرصه آینه‌گری می‌کند. ما نیز خواسته یا ناخواسته جزئی از این دنیای حول یافته هستیم و به اختیار یا به اجبار باید به زبان، بیان و نگرش خاص زمانه نزدیک‌تر باشیم و گرنه به ناچار تسلیم نیستی خواهیم بود.

اینجاست که به راحتی می‌توان به تحول اندیشید و ادبیات را با این نواندیشی‌ها هم‌مخون ساخت. شاعر کُردی گوی این دیار با درک این ضرورت به این اندیشه افتاده که می‌توان شعر این سامان را با مؤلفه‌های دنیای نوین آشتی داد. همگان بر این باورند که ما به ناچار «درگیر فوران فضایی هستیم که ما را احاطه کرده است»^۱ فوران نگاه‌ها، تصویرها، حس‌ها، اندیشه‌ها و...

این فوران، زندگی بومی سنتی ما را به چالشی جدی کشانده است و ادبیات ما نیز با نمونه‌های موفق ارائه شده هم‌خونی خویش را با این نوجویی‌ها اعلام کرده است.

اگر با این بیان، تحول در جهان شعر را که منجر به نوگرایی فراملیتی و فرازبانی شده، «والت ویتمن آمریکایی»، «رمبو»، «مالارمه»، «شارل بودلر» و... بدانیم و پس از گذر از گزاره‌ی ادب نوین ترکی که به گونه‌ای ترجمه‌های نوگرایانش تأثیرات محسوسی در ادب فارسی داشت، سرآمد جمعی تلاشگر جسور را علی‌اسفندیاری بدانیم، می‌توانیم با جرأت به این نکته برسیم که آبخشور نوگرایی در ادب کُردی جنوبی بیشتر از هر زبان و گویش و لهجه‌ای شعر نوین فارسی است و این تأثیر خودآگاه یا ناخودآگاه از چشمه سار زبان رسمی فارسی به وادی فرهنگ‌های اصیل ایرانی سرازیر شده است. هیچ انسان منصفی این آموزه‌ها و تأثیرات را نمی‌تواند نادیده بگیرد.

اگرچه سایر شاخه‌های زبان کُردی در حیطه‌ی ادب به بالندگی چشمگیری رسیده‌اند، اما این بالندگی در میان گویش‌های جنوبی به علل مختلف هنوز شکلی کامل و بالغ به خود نگرفته است. در جایی که چهره‌هایی مثل، شیرکو بی‌کس، عبدالله پشوی، لطیف هلمت و دیگران برای سایر زبانهای دنیا نام‌های آشنا با رنج‌ها و آرزوهای شناخته شده‌اند، در این سوی هنوز گامهای اول برداشته شده و آنچه که موجب خوشحالی است، این است که جوانان نوجوی این دیار گامهایشان را مستحکم و توانمند برداشته‌اند. آنچه که می‌تواند این گامها را تشریح کند و به گونه‌ای موجز حرکت نوگرایی کُردی این سامان در نگاه مخاطب خلاصه وار شکل بخشد، مواردی از این دسته است:

۱- شعر گذشته‌ی این دیار در میان گویشوران با نگاهی ساده و حسی، چهارچوبه‌ی یک زندگی را به تصویر می‌کشید که تنها در محدوده‌ی اندیشه‌ای ایلی سیر می‌کرد. با آرزوها، عشق‌ها، ناکامی‌های وابسته به همان زندگی محدود، شاعر نوجوی این دیار با آشنایی خاصی که نسبت به دنیای جدید پیدا کرده از این گونه نگاه سنتی پرهیز نموده و به سوی کشف تازه‌هایی است که می‌تواند چراغ راه باشد.

۲- شعر در گذشته‌ی ایلی و سنتی ماگاه به چیزهایی اطلاق می‌شد که هیچگونه سنخیتی با جوهره‌ی شعر نداشت و حتی پردازندگان نیز با شعر (به معنای اصیل آن) آشنایی نداشتند. از این رو هر آنچه را که تنها در قالب مثنوی‌های هجایی می‌گنجید و تنها نقطه‌ی مشترک آنها با شعر همان استفاده‌ی از قالب مثنوی بود، شعر خوانده می‌شد. اما سعی آفرینشگران تازه آمده بر آن بوده و هست که راهی در کشف روابط تازه میان واژه‌ها، تعابیر، ترکیبات و در نهایت میان لفظ و معنا ایجاد نمایند. اینان با تعاریف

تازه‌ی دنیای شعر و تئوری‌های پیش‌رو به شکلی جدی آشنایند.

۳- توجه به این اصل که فکر تازه، زبان تازه می‌خواهد، شاعران کُرد جنوبی را به این وادی کشانیده که از این ظرفیت تازه‌ی زبانی استفاده نمایند و حتی واژگانی که تا پیش از این اجازة ی ورود به زبان شعر را نیافته بودند، با نگاهی امروزمین، هنرمندانه و آفرینشگرانه به کوچه باغ شعر و ادب این دیار گام نهاده‌اند.

۴- استفاده از فرم نوین رایج در ادب برتر جهان

۵- کشف لحن و ذهنیت کردی زبان (در جایی که تا پیش از این شاعران بیشتر به تقلید از شعر فارسی و با همان لحن و ذهنیت فارسی به سراغ شعر کردی می‌آمدند...)

آنچه که بیش از هر چیز در این تغییر و نوآوری نقشی ویژه و قابل انکار ایجاد کرد، گرایش تحصیل کرده‌های مشتاق فرهنگ و هویت کردی بود که قبل از دهه‌ی هفتاد یا اصلاً وجود نداشتند یا اگر بودند این - بودن - بسیار کم‌رنگ جلوه می‌کرد. این نکته توانست بسیاری از امور عادت شده‌ی غیرطبیعی عامه را نیز به راهی مثبت هدایت کند. شاید یکی از ارزشهای این کار - جدای از عالم شعر و ادبیات - بازسازی هویت زبانی یک کُرد کرمانشانی بود. کُردی که شاید با زبان کُردی اش در بعضی از محافل شهری اجازة ی حضوری موفق نیافت. اما این نگاه غلط بی ریشه با حضور همین خیل فهیم تحصیل کرده فراموش شده است.

تحصیل کردگان در دو سوی این حرکت (به عنوان آفرینشگر و برخوردار) مسیری پیش‌رو دارند که به فردهای روشن فرهنگی در این سامان ختم خواهد شد. اکنون هم مخاطب و هم شاعر به یک درک مشترک رسیده‌اند و این کار دارای خاستگاهی بنیادین در نه توی جامعه شده است.

۳

شمس لنگرودی معتقد است «گفتن این سخن که مثلاً در قرن چندم یک نفر شعر بی وزن گفته است و یا در فلان زمان تنی چند شعر هجایی را آزموده‌اند، گرهی باز نمی‌کند. پرسش مشخص این است که مبدأ شعر نو به مثابه یک نظام زیبایی شناختی، یک سبک و یک پاسخ به نیاز عمومی منبعث از مرحله‌ی رشد تاریخ جامعه چه نگاهی بوده است؟»^{۱۲}

نکات قابل توجهی در این کلام وجود دارد که از زوایای مختلف قابل بررسی است. این که لزوماً مقدر مهم است که مثلاً بدانیم اولین شعرهای آزاد کرمانشانی (کلهری) در سالهای دهه شصت در مجلات آوینه و سروه چاپ شده؟ و آیا در دهه‌ی مذکور ضرورت اندیشیدن و تلاش برای رسیدن به نگاه نو به وجود آمده بود؟ آیا جامعه‌ی ادب کُرد کلهر به عنوان جمعی صاحب اندیشه و ذوق، سامان دهی شده بود که این سامانه به سامانه‌ای نو منتهی گردد؟

آیا شعر کردی آن دهه می‌توانست مجموعه‌ای از پازل‌هایی باشد که تشکیل دهنده‌ی یک نظام زیبایی شناختی دلخواه نواندیشانه باشد؟ اگر برای آن مقطع زمانی پاسخ بیشتر این پرسش‌ها منفی است، پس کدام زمان و دهه این پرسش‌ها را مجموعاً جواب داده است؟

پیش از آنکه به مدخل پاسخ‌ها گام بنهیم، لازم است ذکر شود که آنچه این بحث را می‌تواند توجیه کند و به سوی مسیری خاص هدایت کند، تعصب و علقه‌های احساسی نیست بلکه واقعیتی است که با به وجود آمدن متن‌های قابل تأویل در بستر زبان و ادب کُردی (شاخه‌ی جنوب) مجال بررسی یافته است.

این متن‌ها که پس از دهه‌ی هفتاد جدی‌تر از پیش خودنمایی می‌کنند، می‌توانند بحث انگیز و قابل نقد و بررسی باشند.

شاید پرداختن به مسائل ریزی که منشق از پرسش‌های بالا می‌شود، برای حوصله‌ی این بحث ملال‌آور باشد، اما برآستی پرسش‌های مطرح شده پاسخ خواهند خواست و هر پاسخ مستدلی می‌تواند برای خیل مشتاقان راهگشا باشد. طبیعی است که همان دهه‌ی شصت برای شعر نوین کردی کلهری خاستگاهی عمومی نبود و حتی تجربه‌های تازه و جدی در این دهه شکل نگرفت که نمونه‌ای قابل ذکر داشته باشد.

آنچه که می‌تواند مهم تلقی شود آن است که در دهه‌های گذشته، شعر این سامان تنها به فروغ تک ستاره‌ها دلخوش بود و اکثر اینان جماعتی تلاشگر بودند که در کنار توجه به ادب فارسی، گوشه‌چشمی (یا از سر تفتن یا احساس همخونی) به ادب بومی داشتند و به یک یا چند نمونه نیز بسنده می‌کردند. اما در واقع دهه‌ی هفتاددهی شکوه شعر کرمانشانی است و علاوه بر توجه جدی بر قالبهای شعر کلاسیک، پروسه‌ی شعر آزاد (نوین، مدرن یا هر نام دیگر) به عنوان بخشی جدی از شعر این سامان، آثار و چهره‌های خود را به اهالی فرهنگ و هنر شناساند. این دهه درست همان دهه‌ی ضرورت وجود نیاز عمومی منبعت از مرحله‌ای از رشد تاریخی جامعه‌ی فرهنگی کرد کرمانشانی بود. اگر چه بسیار دیر اما این اتفاق خجسته افتاد. اتفاقی که حدود یک سده پیش در اکثر زبان‌های زنده‌ی جهان افتاده بود و حتی بسیار دیرتر از سایر لهجه‌ها و زیر شاخه‌های زبانی کردی در ادب کلهر یا کرمانشانی جان گرفت. شاید «گوران»^{۱۳} ها و «سواره»^{۱۲} ها بلوغ نوگرایی زبان کردی را بسیار زودتر درک کردند ولی در ادب این سامان که از زیر شاخه‌های جدی کردی به حساب می‌آید، بهترین زمان همان دهه‌ی هفتاد بود.

پرمسلم است که آنچه موتور این تحرک را پیش از پیش به کار انداخت، حضور طیف وسیعی از تحصیل کردگان دانشگاهی بود که از سویی با نوگرایی در ادب جهان آشنا شده بودند و از دیگر سو با ارتباطی که با جوانان سایر لهجه‌ها و گویش‌های کردی داشتند و حضور گرمی که در محافل ادبی پیدا کرده بودند، انگیزه‌هایی دوچندان برای بالیدن به ادب این دیار یافتند. این آشنایی، تلاش و کنکاش در وادی ادب باعث شد که فضای تازه ترسیم شده، استخواندار، پویا و سرشار از تازگی شود و مخاطبان نواندیش شعر کردی این دیار از چشمه سار بکر و تازه‌ای سیراب گردند.

شاعر این دهه دست به طرح ریزی بنیانی زد که در صورت تداوم می‌تواند فراتر از خدمت به ادب کردی، موجب تثبیت پایه‌های اساسی زبانی باشد که ریشه در عظمت باستانی ملتی غیور داشته است. درست است که فرهنگ جهانی در سده‌ی حاضر گردابی سیاه برای بسیاری از فرهنگ‌های اصیل بومی شرقی بوده است، اما در جایی که جان پناهی حصین مثل هنر شعر باشد، می‌توان با تولید متن‌های مانا به مانایی این فرهنگ‌ها اندیشید و با همین ابزارهای مدرن در اندیشه‌ی نو کردن و به قولی «آبدیت» زبان‌ها، اندیشه‌ها و نگاهها پرداخت.

نکته‌ای که در این دهه مهم بوده و هست، ردیف کردن نام چند شاعر نوجو نیست. بلکه خاستگاه ارزشمندی است که شعر کردی این سامان در میان تمام طبقات جامعه به آن دست یازیده و جالبتر آن که اکثر مخاطبان از این ادبیات، نوگرایی اش را طالبند و شاعر برخلاف انگاره‌های دیروزین در میان این گویشوران «نه همچون ادبیات، یاخته‌ای پرتاب شده در اجتماع، که به مثابه سلولی زنده و پویا مد نظر قرار می‌گیرد که طی کنش و واکنشی نظام یافته، عملکردی مشخص و ناگزیر می‌یابد.» شاعر نواندیش

این دهه با احساس و جوب توجه به انگاره‌های تازه‌ی ادبی و آشنایی با تئوری‌های خاص ادب جهانی و بومی کردن آنها خود را در بستری می‌یابد که بایستی خواسته یا ناخواسته در مسیر خواست دنیای تازه گام نهد و آینه‌ای برای انعکاس غم‌ها، شادی‌ها، آرمان‌ها و... ملتی باشد که به فرار و دل بسته است. به حقیقت آنچه برای یک تحلیل‌گر یا منتقد ادبی مهم است، «متن» یا «اثر» است. این را بسیاری از برجسته‌های ادب جهانی معتقدند. این «اثر» است که می‌تواند دال بر حرکت و یا سکون باشد و باز این «اثر» است که قابل ارزش‌گذاری است. آنچه که شعر این دهه به مخاطب می‌دهد از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. شاید یکی از این جنبه‌ها بحث درونمایه است. حافظه تاریخی ما اینگونه اعلام می‌دارد که شعر این سامان در دهه‌ها و سده‌های گذشته بیشتر از هر چیز بر مدار عشق گشته است. این «عشق» گاه سرکی به کوچه باغ عرفان کشیده و گاه در مسیر دین و توجه به بزرگان دینی جلوه‌گری کرده است. اما این بار و این دهه با دنیایی تازه مواجه هستیم. دنیای مدرنی که اطرافمان را فراگرفته و از زوایای مختلف می‌توان در آینه‌ی آن رنج‌ها، دردها و اندوه‌های بزرگ بشری را دید. دنیایی که خنده‌های تلخ و گریه‌های شیرینش در پیچیدگی ماشین و دود و درد بافته شده است. شاعر این وادی هم پیچیدگی دنیای مدرن را درک کرده و هم به نوعی آینه‌ی تمام‌نمای آن است. عشق را این بار در زیر دنده‌های ماشین لمس می‌کند و با نگاه ویژه‌ی بومی‌اش به تأویل و تفسیر آن می‌پردازد. شعر دهه‌ی هفتاد دیگر آن شعر ساده‌ی گذشته نیست که تلفیقی از حس و اسطوره باشد. شعر دهه‌ی هفتاد شعری است که با تنفس در دنیای تازه باعث چالش جدی انسان بومی با انگاره‌های مدرن است که می‌تواند فضایی فرامدرن را در آینده به تصویر بنشیند. شعر عشق است اما نه همان نگاه ساده‌ای که می‌گوید:

واران و ارانه / واران ته رم کرد
عشق چه و مه سی / له مال ده رم کرد

پانویشت:

۱. این سالها در کرمانشاه به دلایل مختلف (که در حوصله‌ی این نوشتار نیست) کردی کلهری و کرمانشاهی به جای هم استعمال می‌کنند.
۲. حدیقه‌ی سلطانی، محمد علی سلطانی، ج اول، ص ۲۸۱
۳. دیوان شاکه و خان منصور، به تصحیح، محمد علی قاسمی و علی رضا خانی، انتشارات فرهنگ و ادبیات کُردی، مقدمه ص ۱۱
۴. چشم مرکب، محمد مختاری، انتشارات توس، ص ۱۷
۵. کوچه باغی‌ها، دفتر شعر علی اشرف نوبتی
۶. ارمنی معروفترین شعر کردی نوبتی است.
۷. اثر رضا موزونی
۸. اثر صلاح الدین قره تپه
۹. اثر جلیل آهنگر نژاد
۱۰. شپته گورانیه کانی باران
۱۱. تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، ج اول، نشر مرکز، ص ۴۹
- ۱۲ و ۱۳. از پیشگامان شعر نو کُردی در عراق و ایران